

نسیم اول ماه مه و بوی بد گندابه !

بیژن شفیع

در اول ماه مه امسال نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی سرمایه به حرکت مستقل کارگران در سقز یورش بردند و تعدادی از فعالین جنبش طبقاتی کارگران را دستگیر نمودند و شکنجه کردند . اما نفس اقدام به حرکت مستقل اول ماه مه سال ۱۳۸۳ و بدنبال آن مقاومت سرافراشته فعالین کارگری دستگیر شده از زاویه حقوق طبقاتی خود که تأکید است بر ضرورت استقلال طبقاتی طبقه کارگر در چالش اردوی کار علیه سلطه سرمایه و همچنین فعالیت تحسین برانگیز برای انعکاس این واقعه از جانب همسران رفقای دستگیر شده و دیگر فعالین جنبش کارگری ، باعث شد که رژیم اسلامی سرمایه عقب نشینی کند و تن به آزادی آنها بدهد . این یک پیروزیست برای جنبش طبقاتی کارگران ایران و تمامی کسانی که فعالیتها و اقداماتشان برای آزادی دستگیر شدگان بر پرنسیب استقلال طبقاتی حرکت سقز متکی بود و با عزم و اراده جمعی کارگران برگزار کننده این حرکت همسویی نشان دادند_آنهايي که نه در انعکاس اخبار مربوط به کل رویدادهای اول ماه مه و حضور گرایش رادیکال جنبش کارگری و از جمله حرکت سقز و پیامدهای آن نمد مالی راه انداختند تا کلاهی برای اتحادیه گرایی بدوزند و نه انگیزه تلاشهایی که به این بابت نمودند، نشانی از ابراز وجود و منافع گروهی و فرقه ای برخوردار داشت .

این سلسله حرکتهاى مستقل جنبش کارگری در کرج (جاده مخصوص) و و سرانجام در سقز که بمناسبت روز جهانی همبستگی کارگران بر پا شد با « قطعنامه مراسم روز جهانی کارگر » که با امضای « شورای کارگران برگزارکننده مراسم اول ماه مه تهران_رشت_سقز_بوکان_مريوان_بانه » انتشار بیرونی یافته است ، به تحرک مؤثر و سرنوشت ساز گرایش رادیکال در جنبش کارگری سندیت داده است _گرایشی که هویت مستقل طبقه کارگر را در مبارزه طبقاتی امری حیاتی میدانند و برای حصول مطالبات روزمره تا لغو کارمزدی بر سازماندهی سراسری و ضد سرمایه داری جنبش کارگری یعنی بر جنبش شورایی کارگران با آلترناتیو سوسیالیستی وضع موجود ، آگاهانه اتکا مینمایند .

در مقابل ، قطعنامه گرایش رفرمیستی با امضای « هیات موسسان سندیکاهای کارگری » بمناسبت همین روز در سالن یاقوت در تهران قرائت شده است که تنظیم کنندگانش به قوانین اساسی و کار رژیم اسلامی سرمایه دخیل بسته اند تا در لیست متقاضیان دفتر و دستک سندیکایی ثبت نام نمایند . در این قطعنامه مشتاقان سندیکا سازی به هر زبان بر فعالیت در چارچوب قانونیت و قانونمداری جمهوری اسلامی _قوانین سرمایه داری اسلامی_ که چیزی جز تمکین به رابطه کار مزدی نیست ، قسم سر داده اند که دست از پا خطا نخواهند کرد . آنها تقید خود را بیش از رژیم به قوانین کذایی اسلامیش نشان داده اند ، زیرا رژیم همین قوانین را هم اجرا نمیکند . آنها نوشته اند : «ما امروز در بزرگداشت روز جهانی کارگر اعلام می داریم که خواسته هایمان همانا حقوقی است که در اعلامیه حقوق بشر، منشور جهانی سندیکایی، مقاوله نامه ها و میثاقهای بین المللی بر آن صحه گذاشته شده است و در قوانین اساسی و کار جمهوری اسلامی ایران نیز بخشهایی از آن رسمیت یافته است».

بدون در نظر گرفتن اینکه، نهاد های بین المللی مثل سازمان ملل و سازمان جهانی کار ILO و نظیر اینها که به رتق وفتق امور مربوط به سرمایه جهانی در حیطه دولتهای سرمایه داری مشغولند و برای اشغال سرزمینها ،

کشتار انسانها که آخرین نمونه آن همین الان ، روزانه در عراق توسط ارتش امپریالیسم آمریکا و متحدینش در جریان است که مشتاقان سندیکا سازی نیز به آن اشاره نموده اند، مجوز حقوق بشر با اسم رمز دموکراسی صادر میکنند . و نیز مستقل از اینکه ، زمانیکه کارگران با اراده جمعی تصمیم به اعتصاب میگیرند و استقلال طبقاتیشان را تجلی میدهند و " حق " اعتصاب قانونی مقوله نامه های سازمان جهانی کار که سندیکاها و اتحادیه های عضو همین نهاد بورژوازی جهانی تنظیم کننده رابطه خرید و فروش نیروی کار ، که بآن التزام داده اند تا امنیت سرمایه تأمین باشد ، مدرک جرم وحشی نامیدن اعتصاب کارگران میشود تا آنها را به محاکمه بکشانند . و گر چه حقوق بشر و مقوله نامه های مزبور فقط انعکاسی از مبارزه طبقاتی اند ، اما نبایستی توهم آفرینی کرد و محصور بودن آنها را در مالکیت خصوصی یعنی آن چیزی که توده های میلیونی مردم کارگر فاقد آن هستند پنهان نمود _ دقیقاً ، شالوده و اساسی که با زیر و رو شدن آن و برقراری مالکیت اجتماعی و سازماندهی سوسیالیستی جامعه توسط طبقه کارگر ، استثمار انسان کارگر پایان خواهد پذیرفت . این سخن سیمون لنگه حقوقدان اواخر قرن هیجدهم فرانسه که گفته است « روح قوانین ، مالکیت است » لب کلام را ادا میکند!

یکی از اصولی که سیاست جانبداری از سرمایه را در مقوله نامه های سازمان جهانی کار تصریح میکند و از سری " اصول بی بدیل " سندیکاها و اتحادیه هاست _ البته بزعم رفرمیستها حتماً بی بدیل ترین !! هم شاید باشد_ که بایستی بر آن تکیه نمود!! ، اصل « سه جانبه گرایی » است . در قطعنامه آمده است : «همچنین تلاش بی وقفه ای صورت می گیرد با طرح درست اصل سه جانبه گرایی، به اجرای نادرست آن عمل گردد. تعیین حداقل دستمزد در سال ۱۳۸۲ نمونه روشنی از این دست توافقات است. اصل سه جانبه گرایی مورد قبول اتحادیه های کارگران در سراسر جهان از آن جهت مقبولیت دارد که حضور قدرتمندانه طبقه کارگر جهانی و کاربست دانش و اقتدار اتحادیه ای از پشتوانه های اصلی آن است . بدون حضور اتحادیه های مقتدر و مستقل کارگری، سخن از سه جانبه گرایی فریب کارانه و نتایج حاصل از عمل به آن فقط به سود سرمایه داران و کارفرمایان خواهد بود» .

تنظیم کنندگان قطعنامه سعی کرده اند که سیاست عمیقاً فریبکارانه نازل بر این "اصل بی بدیل" « سه جانبه گرایی » را مقبول جلوه بدهند و همسو بودن اتحادیه ها با نمایندگان دولتهای سرمایه داری و سرمایه داران را در اجرای این سیاست ضد کارگری_سازش طبقاتی_ پوشیده نگهدارند تا بتوانند به شعار پردازی حول اتحادیه گرایی و سندیکا سازی پردازند . قطعنامه نویسان رفرمیست از طبقه کارگر میخواهند که چشمش را بر این واقعیت ببندد، که تشکیلات بوروکراتیک سازمان جهانی کار ILO که بخرج طبقه کارگر جهانی بریز و بیاش میکند ، بعد از انقلاب کارگری اکتبر و با هدف جلوگیری از " خطر " کمونیسم در ۱۹۱۹ تشکیل شد تا جنبش کارگری را در عرصه جهانی از پیشروی باز بدارد . و تاکنون توسط همین سندیکا ها و اتحادیه های " مستقل " _البته مستقل از گرایش طبقاتی طبقه کارگر_ عضوش پتانسیل مبارزاتی کارگران را ضایع کرده است و وضع اسفبار موجود را به جنبش کارگری جهانی تحمیل نموده است .

در ضمن خاطرنشان کنم ، که ساختار سازمان جهانی کار بر رکن «سه جانبه» بنا شده است و در هر نهاد و ارگان مرکزیش مثل «کنفرانس جهانی کار» که هرساله برگزار میشود ، به نسبت شرکت هر دو نماینده از طرف دولتهای سرمایه داری و یک نماینده از طرف کارفرماها ، یک نماینده از طرف تشکلات سندیکایی عضو ،

حضور میابد تا تدابیر مربوط به رابطه خرید و فروش نیروی کار را در انطباق با مقتضیات سرمایه جهانی اتخاذ نمایند. کافی است توجه شود که ایده آل تنظیم کنندگان قطعنامه که به طبقه کارگر ایران نیز بشارت میدهند، همین عملکرد اتحادیه هاست در دیگر کشورها و بخصوص در غرب که تاریخ سندیکاها و اتحادیه ها را پشت سر دارند و بعنوان یک پایه تحمیل سیاست «سه جانبه گرایی» بطور نمونه در رابطه با افزایش دستمزد باعث شده است که هرساله قدرت خرید کارگران بیشتر و بیشتر کاهش بیابد. بهرحال روشن است که ارمغان قطعنامه نویسان رفرمیست با «اصول بی بدیل» شان برای طبقه کارگر ایران، سازش طبقاتی سازمان یافته است، یعنی از آنجمله راهکارهایی که طبقه کارگر بایستی با سیاست طبقاتی خود با آن مقابله نماید تا زمینه نفوذ در جنبش کارگری برای گرایشات بورژوازی فراهم نشود.

در اینجا به اینهم اشاره کنم که رفرمیستها در قطعنامه شان، هم پیرامون مجلس ارتجاع اسلامی توهم آفرینی نموده اند و هم با تأیید سیاستهای بورژوازی رژیمهای جنایتکار سلطنتی و جمهوری اسلامی، ظرفیت ضد کارگری شان را نشان داده اند. سیاستهایی که با اصطلاحات سیاسی-اقتصادی چون «توسعه پایدار»، «تمامیت ارضی» و «منافع ملی» تاریخ فجایع و مصیبت هایی که بر سینه طبقه کارگر ایران سنگینی میکنند را ثبت کرده است و صیانت نظم سرمایه را بر هستی توده های مردم کارگر تحمیل نموده است. در بند ۶ قطعنامه بزبانی که خوشایند رژیم اسلامی و نیز فاشیستهای سلطنت طلب میباشد، نوشته اند: «کارگران آگاه ایران در طول سالهای قبل و بعد از انقلاب نشان داده اند که در مقابل توطئه و ترفند های ضد ملی و تجاوزات علیه منافع ملی و تمامیت ارضی کشور، در صفوف اول مبارزه قرار داشته اند و در عین حال برای دفاع از منافع صنفی خویش از امکانات محدودی برخوردار بوده اند. ما خواستار به رسمیت شناخته شدن حق اعتصاب به عنوان یک حق سیاسی کارگری، برای دفاع از منافع صنفی خود هستیم». در این فرمولبندی، از اسارت، شکنجه و اعدام پیشروان و فعالین جنبش کارگری و دیگر آزادیخواهان در زندانهای رژیم - از لشکرکشی به کردستان و سرکوب کارگران زحمتکش کردستان - از پان اسلامیسیم و سیاست جنگ افروزی جمهوری اسلامی و در یک کلام تمامی فجایعی که با دست آویز قرار دادن «توطئه و ترفند های ضد ملی و تجاوزات علیه منافع ملی و تمامیت ارضی کشور» رژیم اسلامی مرتکب شده است، بنام کارگران - قربانیان اصلی - حکم برائت داده شده است تا ظاهراً تأیید رژیم برای حق اعتصاب درخواست شود که در واقع توصیه رفرمیستهاست به رژیم که آزادی اعتصاب، بعنوان یک حق طبیعی که طبقه کارگر بنا بر منافع طبقاتیش، بی قید و شرط برای خود قائل است، توسط داریست قوانین اسلامی سرمایه به بند کشیده شود.

در خاتمه تأکید کنم که با مقایسه دو قطعنامه، تفاوت دو گرایش با دو چشم انداز طبقاتی در تمامی فرمولبندیهای مطالبات، بوضوح قابل رؤیت است و من فقط مختصراً به نمونه هایی اشاره میکنم و ضمناً اینرا هم توجه بدهم، که با حفظ ملاحظات نسبت به فرمولبندیها، جوهر طبقاتی آنها مد نظر قرار گرفته است.

در قطعنامه «هیئت موسسان سندیکاهای کارگری» بندهای ۱، ۲ و ۵ مربوط است به دفتر و دستک سندیکا برپا کردن که در واقع کل قطعنامه سر هم بندی شده تاجمهوری اسلامی اجازه سندیکا برایشان صادر نماید. در بند ۱ آمده است: «ما کارگران خواهان رفع هرگونه محدودیت و ممنوعیت از فعالیت سندیکایی هستیم» و در بند تکمیلی ۲ مقاله نامه های سازمان جهانی کار و منشور جهانی سندیکایی را به شهادت گرفته اند تا تقاضانامه فعالیت زیر سایه اقتدار سرمایه را دو قبضه کرده باشند. و در ماده ۵ برای اینکه دیگ سازش طبقاتی شان

زودتر به جوش بیافتند ، به تغییرات سریع در قانون کار رژیم چشم دوخته اند .

در بالا راجع به سازمان جهانی کار و کارکرد سندیکاها و اتحادیه ها کوتاه توضیح دادم و در اینجا بآن نمی پردازم ، اما یک نکته را فقط اضافه کنم ، که در صورتیکه به سفارش سازمان تجارت جهانی و در راستای سیاستهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ، پروسه زد و بندهای سازمان جهانی کار با رژیم در غیاب استقلال سازمانیافته جنبش کارگری ، طی شود و به نتیجه برسد ، طبعاً مشکل رفرمیستها هم برطرف خواهد شد و در این صورت شاهد شرکت اینها باتفاق خانه کارگریها و مشارکتی ها در تشکلات زرد ، حال چه بنام سندیکا و چه بنام انجمن صنفی ، علیرغم چانه زنیهای فعلی شان خواهیم بود . همانطور که این گرایش سابقه آنرا در رژیم پهلوی با حضورش در سندیکاهای دست ساز ساواک در کارنامه خود دارد .

در همین مورد تشکل ، «شورای کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه» -گرایش طبقاتی کارگران- در بند ۱۸ قطعنامه ضمن اینکه خواهان آزادی ایجاد تشکل های کارگری شده اند ، بر دیگر آزادیهای بی قید و شرط نیز تأکید نموده اند و در ماده ۲۱ قطعنامه به درستی و از زاویه منافع کل طبقه کارگر ، مضمون و جهتگیری تشکل مورد نیاز جنبش کارگری را صراحت داده اند و نوشته شده است : «ما کارگران به تشکیلاتی نیاز داریم که منافع ما را در مبارزه با سرمایه داری تضمین کند. ما خواهان ایجاد تشکیلات مستقل ضد سرمایه داری هستیم. در حال حاضر نطفه چنین تشکیلاتی می تواند از طریق سازماندهی نطفه های شوراهای مستقل ضد سرمایه داری ایجاد شود. این نطفه ها میتوانند زمینه های عینی تشکل ضد سرمایه داری را ایجاد کنند» .

اگر در قطعنامه « شورای کارگران » در رابطه با رفع معضل بیکاری و تأمین زندگی انسانی در دوران بیکاری برای هم طبقه ایهای بیکار شده ، خواهان کاهش ساعات کار ، بیمه بیکاری مکفی ، خواهان ممنوعیت اخراج ها و بازگشت فوری کارگران بیکار بر سر کارشان و نیز حمایت کارگران شاغل از هم طبقه ایهای بیکارشان هستند ، در عوض رفرمیستها با ابهام گویی سفسطه گرانه در قطعنامه شان خواستار " برنامه اقتصادی مردمگرا " شده اند .

خلاصه اینکه ، اگر در قطعنامه « شورای کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه » ، کشتار کارگران معادن مس خاتون آباد محکوم شده است و خواهان محاکمه علنی عاملان این جنایت شده اند و نیز بر مرگ کارگران شرکت ایران خودرو به علت شدت کار و اضافه کاری اجباری بدرستی بعنوان جنایت عوامل سرمایه در این شرکت انگشت گذاشته اند ، اگر به پرداخت حقوقهای معوقه -دستمزدهای به سرقت رفته- به همراه خسارت تأکید شده است ، اگر خواستار بیمه خدمات درمانی رایگان برای تمامی کارگران ساکن ایران از شاغل و بیکار ، از ایرانی و مهاجر شده اند ، اگر از مطالبات برحق معلمان-همبستگی کارگری- حمایت به عمل آمده است ، اگر آزادی کلیه زندانیان سیاسی خواسته شده است و بلاخره اگر از همبستگی انترناسیونالیستی در حمایت از مبارزات کارگران در دیگر کشورها سخن گفته اند و غیره . در مقابل «هیئت موسسان سندیکاهای کارگری» بنا بر سازش طبقاتی ، در این موارد لزوماً به نسیان دچار شده اند .

به هرصورت ، گرچه بوی بد گندابه رفرمیسم ، برای طبقه کارگر آزارنده است ، اما وزش نسیم اول ماه مه ، همواره در مبارزه طبقاتی جریان دارد .

